

پدیده‌ای
بنام
وکالت دادگستری

و
پایه‌های آن

محمد رضا فیض مهدوی
نایب رئیس کانون وکلای دادگستری

ژورنال علمی و مطالعات فرهنگی

از لحاظ زمان و تاریخ هنوز دیری از زندگی حرفه شریف وکالت در کشور ما نگذشته تا بتوان درباره این فرزند شایسته جدیدالولاده اظهار نظر قاطعی کرد؛ زیرا وکالت نیز مانند سایر تأسیسات اجتماعی قانونی چون متکی بمقررات است. ناچار دستخوش رویدادهای زمان و اظهار نظر و رویه خبرگان فن می‌باشد که خود پایه و اساس رویه‌ها را برای تمامیت و اعمال صحیح و سالم آن می‌نهند، بویژه این تأسیس اجتماعی قانونی عاده بوسیله مردمی بقالب تحقق و وجود ریخته و بکار بسته می‌شود که خود برگزیده‌ترین افراد و دانشمندترین آنها بشمار می‌آیند. این جامعه شایسته که مسلماً افراد آن تا یک نوع نبوغ‌ذاتی و فداکاری و ایثار نفس نداشته باشند. نمی‌توانند در میعاد گناه از خود گذشته‌گی و

مصطفی عشق قدم بگذارند ، حتماً باید دارای صفاتی باشند که لازمه اشتغال باین فن شریف است .

بدبختانه از عمر قانون و تأسیسات قانونی وکالت دادگستری در کشور ما زمان طولانی نگذشته و در نتیجه خود بخود رویه‌ها و خصوصیات این شغل باندازه‌ای که بتواند راهنمای خوبی برای ارشاد و کلای جوان باشد ، نیست و از گفتار و کردار و کلای بنیانگذار این فن نیز جز جسته‌گریخته‌ای ، آنهم در افواه مردم چیزی برجای نمانده و گویی عزت و تصوف فکری آنها را بکلی فارغ از برجای گذاردن آثاری از خود کرده و هرچه بخاطر آنها گذشته و بسا از آنها بمنصه ظهور رسیده ، مانند اقطاب متصوفه و کسانی که اساساً بلوازم‌ماده و مدت بی‌اعتنا بوده‌اند ، با خود بديار فراموشی برده‌اند و ما را در حال بهت و ابهام محض گذارده‌اند . اثر مستقیم این بیخبریه‌ها و امساک در بیان رویدادها این است که نوآموزان بناچار باید در تئوریکخانه محیط نا آشنا باین شغل شریف مشغول از غواض و مشکلات اشتغال ورزند و خود بدایه برای کسب تجارب عمری زحمت بکشند . بسدیبهی است این خود کامی و غفلت گذشتگان خود بخود نوآموزان را در دریک حالت تزلزل و بی‌پناهی قرار داده است .

این بنده نا آنجا که بضاعت مزجات عقلی و عملی اجازه داده ، گاه‌بگاه در رفع نقص بزرگ کوشش کرده‌ام و مختصری که از نظر می‌گذرد ، ره آورده ناچیزی است که در این باره بنظر رسیده و امید است مورد پسند مشکل پذیران و خاطر والای دوستان قرار گیرد .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی



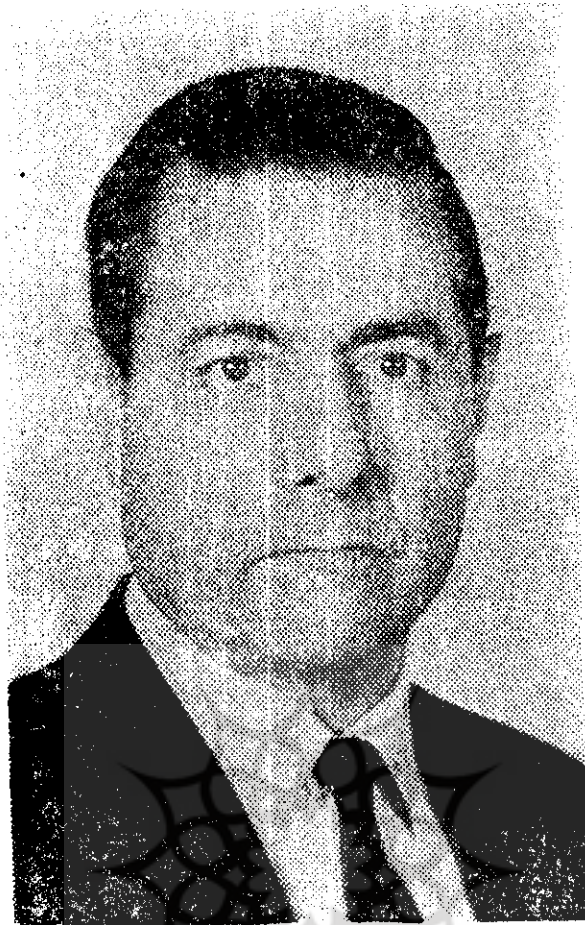
خصوصیاتی که برای توفیق در آیین وکالت لازم است ، نمی‌توان مانند اشیای مادی بر شمرد . ولی قدر متعین آنست که بدون استعداد طبیعی هر چند اندک باشد ، و رعایت قواعد و مقررات فنی اشتغال بوکالت مطلقاً بیفایده بوده و آهن سرد کوفتن است؛ زیرا بدون آزمایش و پیش‌بینی مقدمات لازم نمی‌توان در وکالت توفیق یافت . راجر نورث^(۱) رئیس فقید دیوان عالی کشور انگلستان در باره او این جلسه‌ای که در سال ۱۷۷۲ میلادی دادگاه را اداره کرد ، چنین نوشته : «بحران جلسه مزبور

1) Roger North .

بیشباهت با حالت دوشیزدای که درکار از دست دادن بکارت است ، از برای من نبود. « فیلیپو کوران^(۱) وکیل دادگستری معروف دربارهٔ اولین جلسدهای کهدردادرسی شرکت کرد ، وضع خود را بکسی تشبیه می کند که با پتک بطور بیرحمانه بر سرش می کوبند و او حتی قادر نبود ، کلامی بر زبان براند و حال آنکه او درکار وکالت درکشور ایرلند بحدی ازکمال رسید که مانند ارسکین^(۲) در انگلستان در تاریخ قضایی کشور «بی رقیب» خوانده شد . بین اولین ظهور او در صحنهٔ وکالت تا زمانی که درسال ۱۷۹۴ دفاع زیرراکرد ، بیست و پنج سال سخنرانها و دفاعهای او خفته که که هر یک خود شاهکار قابل توجیهی است . او بد مفهوم آزادی در انگلستان و یک نوع آزادی که باهالی مستعمرات بمجرد ورود بخاک انگلستان داده می شود و حال آنکه درکشور های خود در وضع نیمه برده زیست می کنند ، سخت تاخند و گفته : «هیچ اهمیت ندارد حکم مجازات او بچه زبان انشا شده و هیچ مهم نیست که آزادی در انگلستان چگونه آتش عقدهٔ ناسازگاری را درون یک نفر هندی یا آفریقایی شعلدور ساخته و سراپای او را چون اخگری فروزان بکام خود می کشد و همچنین اهمیتی ندارد بگوئیم در چه ستیز مصیبت باری آزادی دوباره از دست او ربوده می شود و نیز تذکر این موضوع بی اهمیت است که با چگونه تشریفاتی آزادی او را در قربانگاه بردگی از او می گیرند ، ولی او بمجردی که پا بخاک انگلستان می نهد ، قتلگاه وبتها و مظالم محیطی او پس پرده غبار ابهام از نظرش محو می شود و روح او بعالم عظمت و شایستگی خود قدم می نهد و بدن او بیش از حد تورم حاصل کرده و حلقدهای زنجیر اسارت را از هم می پاشد و او در اثر استعداد و سجهٔ انسانی آزادی را حس می کند و روی پای خود سخت استوار می ایستد . » این گفته در مرلهای از فصاحت و بلاغت و واقع بینی قرار دارد که مانند زبان قرون و اعصار است و روزگار نمی تواند

1) Philip Curan .

2) Eruskin .



فیض مهدوی

عقیده دارد که شرایط وکالت و قضاوت چنان اقتضا دارد که در آزادی کامل از لوازم محلی بجامد عمل در آید؛ چون نهالی که در محیط آزادی محض بیشتر و بهتر پرورش می‌یابد.

آنها مندرس و فرسوده‌کنند. دردنیای ما شاید هیچ وکیل دادگستری را نتوان یافت که چنان جمالاتی را بقالب ریخته و بیان کند.

جان بوچان (1) معتقد بود که «فصاحت بسختی می‌تواند در کسانی که با قانون سروکار دارند، برای خود راهی باز کند». او قدم را از اینهم فراتر گذاشته و معتقد است، «یک نفر فقیه و وکیل موفق اغلب نمی‌تواند یک خطیب و ناطق درجه اول باشد، زیرا خصوصیات دیگر و با اهمیت فروتر در آنها وجود دارد که این خصیصه را تحت الشعاع قرار می‌دهد.» مسلماً با توجه باین صفات و خصایص بوده که در کتاب

1) John Buchan

پنج مشعل وکالت عالیجناب قاضی پری (۱) که هفت خصلت را برای وکیل حتمی دانسته، بلاغت را در مرحله هفتم از اهمیت قرار داده است. خصایل دیگری که پری برای افراد جامعه وکالت برشمرده، عبارتند از شرافت، جرأت، کوشش، ذکاوت، قضاوت و روح برادری. شاید هیچ گروهی از وکلا نتواند در مورد فهرست خصایص اصلی که برای پیشرفت در محاکمات لازم است، با دیگری توافق کند. مثلاً لرد - برکت (۲) می گوید، بدون حضور در برابر دستگاه قضاوت هیچگونه امکان موفقیتی وجود ندارد و حال آنکه پری بمسئله حضور اشاره‌ای نکرده است. و روح برادری در عین آنکه خصلت پسندیده است و پری در باره آن تاکید کرده، اساساً بنظر لرد برکت جزو لوازم نیامده است. ولی از نظر وسیعتر می توان گفت، کسی که متخلق بسجایا و صفات ششگانه فوق باشد، خود بخود صفت هفتمی، یعنی ممارست در حضور هم، در او وجود دارد. ولی بدبختانه شاید عدهٔ قلیلی از وکلا را بتوان یافت که مستجمع کلیه صفات پیش گفته باشند.

بهر حال این اصل مسلمی است که موفقیت وکیل با توجه به پیش آمدهای خلاف انتظاری که هر آن برای او پیش می آید و در دسترس نبودن موجبات پیشرفت پیش از همه چیز مرهون ثبات رای و عزم راسخ اوست و باید گفت فصاحت تنها برای پیشرفت و موفقیت يك نفر وکیل لازم است، ولی کافی نیست. فرقهٔ کوینتیلین (۳) که آزمایش و تعالیم آنها هنوز هم از ارجمندترین گنجینهٔ مدون فن وکالت است، در این مقام چنین تعلیل می کند:

هنرهای دیگری باید الزاماً بکمک وکالت در دفاع که بزرگترین عطیة الهی است، بیاید. با وجودی که در هنگام دفاع این هنرها سر زده

1) His Honour Judge Parry .

2) Lord Birket .

3) Quintillian .

وارد کلام شده و از عوامل ظاهری و پیش بینی شده آن نیستند ، ولی يك
نیروی پنهانی آنرا آماده داشته و در خاموشی و سکوت وجودش را
محسوس می‌دارد .»

بزعم این فرقه همین عوامل پنهانی و هنرهای نهانی است که وجود و عدم آن
موجب توفیق و یا عدم کامیابی و کیل می‌شود و بدیهی است که این عوامل در وجود
همه کس نیست ، بلکه در سرشت پاره‌ای از افراد عجین شده .

ولی يك دسته از هنرهای پسندیده دیگری نیز هست که در صورت انضمام بمبادی
پیش گفته و کیل را برگزیده و در بین افراد نوع بمرتبه شاخصیت و فوق‌عادت می‌رساند.
از جمله آنکه او باید حاکم و مسلط بر زبان خود باشد . زیرا واژدها ابزار کار و کیل
است که بدون بکار بردن درست آن امیدی بتوفیق در کار نیست . این ابزار باید بانظم
و ترتیب و بدون کم و کاست پیوسته در دسترس زبان و ناطقه او قرار گیرد . مثل‌اعلای
این تسلط بر لسان دفاعی است که از زبان ایرلند کوران (۱) درین گفتار لرد مپردار (۲)
جاری شد و این بیان بحدی بموقع و قاطع و مصداق حال بود که رشته بیان لرد مزبور
را بکلی از هم پاشید و دیگر باو یارای سخن گفتن نداد . کوران در وسط حرف مپردار
دوید و گفت :

«آقا من بخوبی می‌دانم که حقیقت تنها باید در يك راه سنگ‌لاخ بد آرامی
دردناکی جستجو شود و همچنین می‌دانم که در طبع خطا يك نوع سبکی و
فرومایگی مضمّن است که با بد منشی خود بر روی دلایل و مباحث جست و خیز
کرده بر روی ادعا می‌نشیند و آنرا برای خود خوش فرجامی و عاقبت بخیری می‌داند.»
لرد مپردار دیگر در برابر چنین گفته‌ای شیوا نتوانست دست بگسیختن رشته گفتار
او بزند و بی‌اختیار همه حاضرین گفتند ، «کوران حق هر مطلب و گفته‌ای را در جای

1) Ireland Curran .

2) Lord Chancellor .

خود ادا می کند . او سخنان ملامت آمیز را بحدی بسلاست و آسانی می گفت که گویی در کار سخنرانی برای کارگران بیسواد ایرلندی است .

در اینجا باید افزود که فن تسلط بر زبان شامل **قدرت انتخاب کلمات و واژه‌های مناسب برای مواقع شایسته** نیز می باشد . و ایلد (۱) بدون تامل شخص واقعی بود که خصوصیت دوگانه و جامع بین اخلاق و سنجش شرایط داشت ؛ چنانکه اثبات ادعای خود را در سؤال و جواب مختصر زیر بدست آورد و آن هنگامی بود که بازجویی خود را از یکی از دو نفر کارگر جوانی که در پرونده ادعا شده بود ، با گاردنیر و دختری بنام روز هارست بکلیسای پزن هال (۲) وارد شده بودند ، آغاز کرد :

وایلد . کجا او (طرف) را در اولین بار دیدی؟

رایت . مقابل کلیسا .

وایلد . بنابراین او شما را دید؟

رایت . بله .

وایلد . شما در آنجا پرسد می زدید؟

رایت . نه ، من در راه از آنجا می گذشتم .

جوان در این حال دستها را در جیب شلوار داشت و بکنار جایگاه شهوتکید

داده بود . « پرسد زدن » واژدای بود که هیئت حاکمه باید بخاطر بسپرد . وایلد ادامه داد :

وایلد . چه وقت او را برای دومین بار دیدید؟

رایت . او بطرف پایین جاده می آمد .

وایلد . در آن هنگام او نیز شما را دید؟

رایت . بله .

وایلد . برای سومین بار هم چنین شد؟

1) Wild .

2) Peasenthall .

رایت . بلد ، او بامن گفتگو کرد .

وایلد . آیا مقصود شما اینست که در عین آنکه حضور شخص شما برای او محسوس بود ، او داخل کلیسا شد و از همان قراری که گفتند ، رفتار کرد ؟

رایت . بلد ، از همان قرار رفتار کرد .

این پرسش و پاسخ ساده ، علاوه بر آنکه گویای کمال تاثیر نظر وایلد در اثبات جرم بود ، در عین حال چنان دست و پای متهم را می بست که راه را بر هرگونه تبحاشی و فرار از شعاع جنبه اثباتی جرم بر او مسدود می ساخت . بیشک خلع سلاح متهم باین علت بود که او در برابر حقایقی قرار گرفت که بطور پیش بینی شده و منظم از جلوی نظرش می گذشته ، خواه وکیل در این میدان تنها اسب فصاحت و بلاغت تاخته و یا از مهارت در بکار بردن الفاظ هم کمک گرفته باشد .

بهر صورت وکیل نباید هیچگاه این حقیقت را از نظر دور بدارد که در دادرسی کلمات و الفاظ مورد نظر خود را باید در وضعی قرار دهد که دادرس یا هیئت دادرسی در شعاع آن بتواند ، بطور وضوح مقصد او را دریابد . وکیل هر چه جریان را ساده و سهل الهضم تر کند ، قدرت حاکمه آنرا آسانتر و بهتر درک و مطالبی را که گفته شده ، خوبتر بخاطر خواهد سپرد .

سادگی و نظم در الفاظ و عبارات اجزای اصلی و غیر قابل انکار صفا آرای بی دفاعی وکیل است . اگر بحد لزوم تناسب و زیبایی در خطابت او وجود داشته باشد و **آهنگ گفتار** او برای سامع حاکم قضیه گوش خراش نباشد ، گلی خواهد بود که بسبزه نیز آراسته شده است .

در طبع وکالت در دعاوی ، موضوعات مهم دیگری نیز زیفته است که آنها را نمی توان از خصوصیات اساسی وکالت دانست . از جمله **خونسردی** است که لرد چستر-فیلد (۱) آنرا « یک خونسردی تهاجمی مرتبط بخواستد وکیل » خوانده ؛ ولی دامنه تسری این گفته نباید تا آنجا کشیده شود که بمحض بستن گردن بند وکالت و گذاردن

1) Lord Chesterfield .

کلاهان بر سر نوآموزان خویشان را از قید هر مسئولیتی آزاد انگاشته در کارها از خود چنان سنگینی و بیقیدی نشان دهند که گویی برای راه رفتن ساده نیاز به متکا دارند؛ بلکه نوآموزان باید بطوری خود را نشان دهند که مصداق این شعر شاعر انگلیسی باشند:

«سراو ،
مانند سر یکی از رومیان است
که بر شانه
یکی از مردمان ساگون
قرار گرفت .»

یعنی تعقل را با تناسب اندام و زرنگی و چابکی درهم آمیخته و موی نقره‌ای و قد بلند او در اندامی قوی و شجاع قالب ریزی شده باشد .
خطای بزرگی که لرد چستر فیلد برای و کلاگناه نابخشودنی می‌داند ، اینست که وکیل رفتاری در پیش گیرد و بکاری دست‌زند که نتیجه آن تنها خوشحالی و خود-کامگی شخص او باشد. و بخصوص خاطر نشان می‌کند: «وکلائی که حالت خودستایی و خودپسندی بخود گرفته و در امور و کالتی بی‌قیدی و بی‌اعتنایی را شعار خود می‌سازند، مانند مردان ولگرد و خسته‌ای هستند که بدون توجه بمنظور خاصی پشت بتیر چراغ برق زده و بهیچ چیز توجه ندارند . این درست وضعی است که اساساً شایسته مقام و درخورشان وکیل نیست .» وکیل باید برتری خود را بنمایاند و برای سایر اشخاص سرمشق و نمونه باشد و مثل اعلائی قول جیلبرت بیفوس (۱) در وجود او تجلی کند که گفتند: «شخصیت وکیل دادگستری تنها از لحاظ قیافه و بلندی و کوتاهی او مورد توجه نیست ، بلکه صفات و خصوصیات که در او وجود دارد ، مورد اعتنا و بااهمیت است.» وجود وکلائی موفقی مانند جیلبرت بیفوس که از لحاظ خلقت کوتاه اندام و کورپشت و نوراثة دارای ظاهری شکلک مانند بود و یا فیرنلی ویتینگستال (۲) که دارای قدی

1) Gilbert Beyfus .

2) Fearnley Whittingstall .

بلند و لاغر اندام بود و بطور باور نکردنی در حال عصبانیت مداوم بسر می برد، خود مستثنیاتی است بر اصل کلی که ثابت می دارد، نارسایی اندام و یا بدقوارگی آن بیچوچود نمی تواند مانع پیشرفت و کیلی بشود که واجد سایر صفات و خصوصیات لازم این جامعده شریف هست .

تقوی و وجدان اخلاقی مسلماً از لوازم اساسی این شغل محترم است، زیرا بدون تقوی یا وکیل دادگستری نمی تواند در باره عمل خود خاطر جمع بوده و بدان دلگرمی داشته باشد . ولی با این تفصیل باز هم نمی توان بسر نوشت دعاوی اطمینان قطعی داشت ؛ گرچه نیاز باین فضیلت را گذشت زمان و آزمایشهای آن در زندگی وکیل باثبات رسانیده ، معذالک ملکات اخلاقی در زندگی روزانه وکیل دادگستری گاه در عمل باشکال شکفت آوری نمودار می شود . چنانکه در دادرسی لاسکی (۱) اسلاید (۲) وکیل دادگستری کوشش می کرد ، دعوی شامل این ادعا باشد که لاسکی بتوقف غیر مجاز در آمریکا در دوران جنگهای اول اجبار داشته است ؛ زیرا اظهار نظر روزنامه ونت ورثدی (۳) نسبت باو چنین بوده . واگر فرض قضیه این باشد ، هیستینگز باید باثبات رساند که لاسکی جبن و ترسوست و اگر این موضوع ثابت نگردد ، لاسکی از قید اتهامات وارده خلاص خواهد شد . در جریان آخرین دفاع اسلاید از لاسکی لرد گودارد (۴) در مقام اعتراض قانونی بیان او را قطع کرد ، ولی هیستینگز مداخله کرد و چنین گفت :

«من بخوبی بخاطر دارم واز آقای اسلاید شنیده ام که بطور مثبت

در این مورد (در مورد جبن و ترسو بودن لاسکی) ادعایی کرده باشد و بنا بر

این من اندیشه خود را حتی حاضر برای بر خورد با این موضوع

نکرده ام .

پس از مباحثات و مناقشات زیاد اسلاید چنین گفت :

- 1) Laski .
- 2) Slade .
- 3) Wentworth Day .
- 4) Lord Godard .

«من خیلی در شگفت شدم ، وقتی باین مطلب رسیدم . زیرا من ادامه دادرسی را بر این پایه استوار می دانستم که دادگاه ترس لاسکی را موجب اتهام او و فرض قضیه ندانستند است.»

نیم ساعت بعد دوباره هیستینگز در موضوع دخالت کرد و از یک نکته مندرج در لایحه متبادل بین سروالتاین هلمس (1) کارآموز آقای اسلاید و دادرس اتخاذسند کرد. در لایحه چنین نوشته شده بود : «استدعای ما از دادگاه این بود که جن آقای لاسکی را موجب حدوث زیانهای وارده باو بدانند ...» این جمله کوچک و بی اهمیت که حتی در جریان محاکمه زیاد هم طرف اعتنا قرار نگرفتند و احیاناً از آن سوء تعبیر نیز شده بود ، تمام منظور اسلاید را که مبنای توفیق او بود ، در وسط بیان آخرین دفاع او بر باد داد . کاری بالزاماتی که اسلاید در برابر موکل داشته و یا اینکه احساس شخصی او چه بوده ، نداریم ؛ ولی آنچه مورد ابتلا می باشد ، آنست که اسلاید در آن موقع حساس چگونه می بایست با این حقیقت تلخ روبرو شود . زیرا هیستینگز قبلاً خطابه دفاعی خود را بهیئت حاکمه بر مبنای این قسمت از اتهام ایراد کرده بود . اما اسلاید در این لحظه بحرانی در کمال مناعت با فاجعه روبرو شد و گفت : «من با آنچه قبلاً سروالتاین بیان داشته کاری ندارم و اتکای من بگفته های خودم می باشد . بنابراین بهتر می دانم ، اندکی راه را بسوی انصاف تمایل دهیم . من هیچگاه از دادگاه تقاضا نمی کنم که بدان قسمت از دادخواست توجهی مبذول دارد .»

این واقعاً راه شرافتمندانه بر خورد بچنین قضایایی بوده و جلوه کامل درستی و سلامت نفس است که اجازه می دهد ، وکلای دادگستری از وجود آن در خود بخوبی بیابند . آنچه وجدان و شرف مقرر داشته ، باید برای وکلای دادگستری پیش و بیش و بالاتر از هر مجموعه قوانینی نصب العین بوده و رویه معمول خود را بر آن متکی دارند . شاید در آغاز کار عدای از وکلا در کشور ما وجود داشتند که همه چیز را در راه پیشرفت کار موکل فدا می کردند و دانش و آزادی و دین مروت را بر سر موفقیت او می گذاردند ، ولی در دنیای ما گذشت زمان این پست و بلند بهار هموار

1) Sir Valentine Holmes .

کرده تا حدی که دفاع از موکل دوش بدوش اتیان حق و موازی با آن پیش می‌رود . بدیهی است در جامعه و کالت این‌گونه افراد خوشبختانه بیش از هر صنف و گروهی یافت می‌شوند .

البتد این بحث روی دیگری هم دارد و گاهی ناگزیر پاره‌ای از موضوعها پیش می‌آید که هر چند بنظر وکیل چندان مقرون بصحت نیست، ناچار است بر زبان بیاورد. چنانکه در دادرسی پیزن‌هال (۱) برای وایلد وکیل معروف پیش آمد. هنری دیکنز (۲) پسر چارلز دیکنز (۳) داستانسرای معروف انگلیس دادستان محاکمه بود. در هنگامی که دادستان می‌خواست نقاط ضعف ادعای خود را با بیان نظریه‌های عدیده‌پرده پوشی کند، وایلد وکیل متبهم در مقام دفاع از او ناتوانی این‌گونه تشبثات را در اثبات منظور دادستان بدادگاه چنین تصریح کرد:

«گفتار دادستان يك مشت نظریه محض است. تشبیه و استعاره و شبیه‌خوانی چیزی است که دوست من دیکنز بورااث استعداد آنرا دارد. اما این کیفیت عمل در عین آنکه ممکنست در داستانسرایی بکار آید، طرح و اتکا بدان در يك دادگاه جنایی بکلی بیفایده و خالی از هرگونه اثری است.»

این نحو تأویل و تفسیر علاوه بر آنکه در محاکمه غیر ضروری بود، قابل نکوهش هم می‌نمود. سوءاستفاده از قدرت وکیل دادگستری را احیاناً در چنین مواضعی قرار می‌دهد و بهمین لحاظ است که نظر دادرسان در باره آنها بگمراهی می‌گراید. تشبث با این‌گونه لطائف الحیل برای وکیل عمل لغوی است. زیرا هیچگاه نباید حتی مفهوم ضمنی کاریک وکیل چنین باشد که او برای بدست آوردن نتیجه‌ای که محاکمه را بخاطر آن قبول کرده، پیوسته در انتظار دلایل و مدارکی باشد که در مسیر او قرار می‌گیرد. زیرا نفس این عمل عده‌ای از عامیان را که وکیل را چنان مخلوقی نزد خود فرض می‌کنند که حق بجانب بودن خود را بر حقایق مورد اتفاق مردم ترجیح می‌دهد، در فکر خود سختر می‌سازد.

1) Peasenhall Case .

2) Henry Dickens .

3) Charles Dickens.

خلاصه این وقت بودن باید از رویه و کالت ریشه کن شود و همچنین تظاهر باینکه بیعدالتی هیچگاه نتیجه مستقیم فعل وکیل نیست، جز یک عمل ناشیانه چیزی دیگری نخواهد بود، زیرا وکیل هم یکی از افراد انسانست و در معرض جنبه های نفی و اثباتی قرار دارد.

نتیجه بحث آنکه نباید قدرت حاکمه و عامله را پیوسته و فی نفسه ناصحیح انگاشت و یا خطا را ناشی از دستهایی بدانیم که اداره قانون را در اقتدار دارند. اگر چنین فرضی درست باشد، پس باید گفت، بعلم آنکه بعضی داروسازان سموم را در غیر مورد بکار بردند، بنابراین فن داروسازی باید ترک گردد. وکیل دادگستری باید نیروی خود را از روی کمال بصیرت بکار برد. یعنی، این قدرت سلاحی است که در دست او بعنوان **یک قهرمان کار آزموده** باید بکار آید، ندر دست یک نفر نابسامان و برای مقاصد تبہکارانه. **تمسک بقانون** نوع تازه مبارزه و کشمکش پهلوانی دنیای جدیدیست که در آن وکیل با نزاکت و وقار تمام جانشین قهرمانان قرون وسطایی شده است.

در سلسله مراتب خصایص وکالت دادگستری پس از شرافت و امانت **قضاوت** درست و هوشمندانه توأم با زیرکی وکیل است که دادرسی را براد درست سوق می دهد، نه رویدای که موکل در قبال رویدادهای دادرسی درپیش می گیرد. زیرا وکیل نماینده موکل است، نه ناظر انتخابی او. قاضی **بلاک برن** (1) وضع یک وکیل را در دعوی چنین تشریح می کند:

«انتخاب یک وکیل برای هدایت دادرسی تنها بمنظور استفاده از بصیرت و یا بلاغت و فصاحت بیان او نیست. وکیل سهم عالیترا و شایسته تری در این کار بعهده دارد. یعنی، او قضاوت و درایت خود را در جهت اضطراری بروز حوادثی که منجر بطرح دعوی شده، بکار می اندازد و موکل در حریم حیثیت و شهرت و کیاست و دانش وکیل هدایت و در پناه او بسوی توفیق در دعوی رهبری می شود.»

1) Blackburn .

اغلب انتقاداتی که از کیفیت قضاوت و هدایت وکیل می‌شود، نادرست است؛ زیرا ظاهر قضیه هرچند می‌خواهد باشد، منقذ مسلماً از عواملی که موجبات و موانع دعوی را در کار اتخاذ طریق دادرسی برای وکیل آماده داشته و یا فشارهایی که بر او وارد آمده است، اطلاعات جامع و کاملی ندارد. برای مثال خیلی بدآسانی می‌توان عمل سرهنری - کورتیس بنت (۱) را در مورد سؤال از ادیت تامسن (۲) که درباره تامسن بای و اتیز (۳) از او شد و باید بسود خود پاسخ می‌داد، بیاد انتقاد گرفت و حال آنکه او حداً اعلاّی کوشش خود را کرده از رفتن مشارالیه بجایگاه شهود پیش‌گیری بعمل آید، ولی موفق نشد. در مورد دادرسی آقای الف. نیز این مسئله برای لردها لسبری مهم بود که ثابت کند، حال خانم رابینسن (۴) یعنی عیال شاکی در هنگام مورد نظر طبیعی نبود و دچار بیماری بوده است. بنابراین او از دکتر کرچ (۵) چنین بازجویی کرد:

هالسبری. هنگامی که بانوی پیش‌گفته بدآسایشه رسید، در چه

حالتی بود؟

دکتر کرچ. او خیلی بیمار بود و بمن گفت که چند شب است که خواب بچشم او راه نیافتد، او در یک وضع فوق‌العاده بسر می‌برد و غذا نخورده بود.

پس از آن دکتر کرچ از طرف سرجان سایمن (۶) که وکیل میدلند بانک (۷) بود،

بطریق زیر مورد بازجویی قرار گرفت:

سایمن. شما فکر می‌کنید، این کار خوبی بود که بجای ادامهٔ معالجه

1) Sir Henry Curtis Bennett.

2) Edith Thompson.

3) Thompson Bywaters.

4) Mrs. Robinson.

5) Dr. Crouch.

6) Sir John Simon.

7) Midland Bank.

چهار روز پس از ترك آسایشگاه او با زنی بدکاره بنام خانم بیوان^(۱) و شوهر

او بناحیه استند^(۲) رفته و ولخرجیهای نامتناسبی بکند؟

دکتر کرچ. خیر آقا. چنین چیزی برای او مهلت بود.

سایمن. این عمل او راه صحیح معالجه کامل او بوده است یا نه؟

دکتر کرچ. مسلماً خیر.

در این محاکمه چون بیانو رایین سن نسبت بیشراقتی وزشتی اخلاقی داده شده و حتی در اغفال مامورین بصیر کشف جرم زنی چیره دست معرفی شده بود، چدرسدبه پزشک دلباختن ساده دل، بخوبی روشن بود که لردها لسبری در جلب شاهد راه خطا پیموده و در این رهرو زیانی که بموکل وارد آورده، بیش از سود آن بوده است. پیش از آنکه این کار انجام یابد، لازم بود، حساب موضوع از لحاظ مقاومت خانم رایین سن در برابر مواجهات بشود و همچنین باید اهمیت اثبات ناخوشی و تأویل و تفسیر سر جان سایمن در این باره نیز در کفه مقایسه قرار گیرد. حتی اگر کسی بتمام این مواضع وارد بود، تازه باید ارزیابی دقیقی در مورد قضاوتها لسبری در باره این نکته باریک و اماره ای که او در دست دارد، بکند. این وظیفه يك وکیل است که از مصالحی مانند گاه قالبهای سخت و سنگین چون آجر بریزد. و بدبختانه اغلب این گاه دارای کیفیت صحیحی نبوده، حتی کمیت قابل ملاحظه ای هم ندارد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

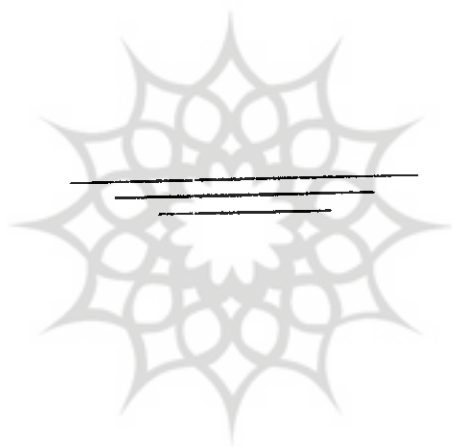
اینها کیفیات و موجباتی است که وکیل دادگستری باید در محاکمات قدرت و قابلیت مقابلد با آنرا داشته باشد. زیرا اغلب اشخاص عادی هم اگر وقت کافی داشته باشند، می توانند قضاوت منطقی در باره پاره ای از امور بکنند. ولی فرق آنها با وکیل آنست که وکیل باید بتواند در حداقل مدت قضاوت و تصمیم خود را نسبت بموضوعی که با آن

1) Mrs. Bevan.

2) Ostend.

برخورد می‌کند ، اعلام دارد . دادرسی باید در زمان و شرایطی آغاز شود که همه چیز در همه زمیندها آماده باشد .

یکی از دادرسان انگلستان در باره موقع دوگانه‌ای که وکیل و قاضی دارند، چنین گفته : « هنگامی که در مقرر دفاع بودم (زمان اشتغال بوکالت) ، هیچ محاکمه و دلیلی محکم و مؤثر بنظرم نمی‌آمد . اما وقتی که بر مسند قضاوت تاکید زدم ، همه محاکمات از لحاظ طرفین دعوی بنظرم قوی و مؤثر جلوه کرد . » تنها وکیل است که بصیرت کامل بنقاط ضعف دعوایی که بسهولت در آن پیشرفت کرده، دارد .



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی